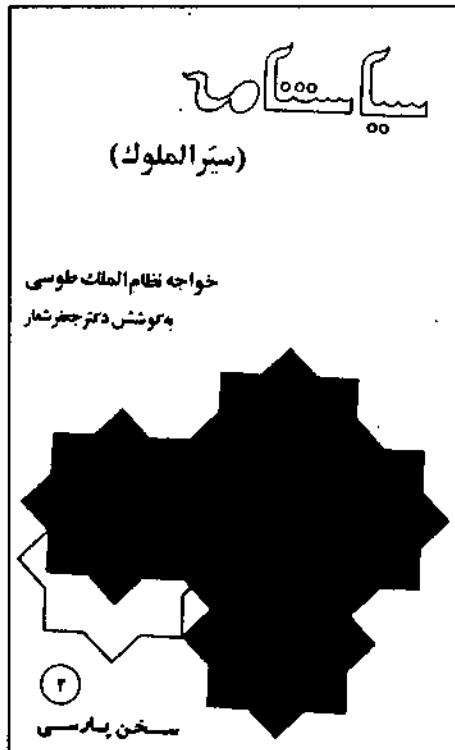


# سیری در کتاب سیاستنامه یا سیرالملوک

۰ احمد ملک

عهده داشت. صاحب تجارت السلف در مورد خواجه نظام الملک می‌نویسد: «عبارت از نام این وزیر به خواجه خواهیم کرد زیرا که خواجگی جهان باستحقاق داشت و تا جهان بود در دین اسلام مثل او وزیر نیامد...»<sup>۴</sup> خواجه با تدبیر و فراستی که داشت جهان را از شرق و غرب مسخر تیغ سلطان و قلم خویش گردانید و دشمنان دولت سلجوچی را نابود و خود همراه شکر به هر طرف روان بود. در کتاب راهه الصدور آمده است: «گویند خواجه در ایام وزارت با سلطان از جیحون بگذشت و اجرت کشته بیانان جیحون ده هزار دینار بر والی انتظامیه نوشته، او را گفت از جیحون تا انتظایه نه ماه راه راست می‌گویند اما غرض من آن است که طول و عرض مملکت سلطان کسانی که ندانند معلوم کنند و این برات را خود لشکریان، از کشتبیان بخزند و هم اینجا به ایشان رسد.»<sup>۵</sup>

سراچجام به علم سعایت بدخواهان، بین ملکشاه و خواجه کلورت پیش آمد... ملکشاه از قدرتی که خواجه و فرزندان و دامادهای او به هم رسانیده بودند، در هراس و وحشت به سر می برد و از طرفی بدگویان و حاسدان دشمنان خواجه که در دیار کم نبودن، این شکافها که بین خواجه و ملکشاه ایجاد شده بود را عمیقتر کردند چنانکه در این مورد هنرنشاه می نویسد. «اتفاقاً عثمان پسر خواجه حکومت مرو داشت و میان او و شحنه مرو بهم برآمد و شحنه از بندگان خاص سلطان بود عثمان بفرمود تا شحنه را بگرفتند و باز نگه داشت شحنه به خدمت سلطان امدو و حال بنمود و این حرکت ماده تنفس شد و سلطان بخایت برنجید. ارکان دولت را پیش خواجه بیمام فرسناد و گفت خواجه بگویید که اگر در ملک شیریک آن حکم دیگری است و اگر تابع منی چرا حد خوبیش نگاه نمی داری و فرزندان و اتباع خوبیش را تأدیب نمی کنی که بر جهان مسلط شده اند تا حدی که حرمت نمی بندگان ما را نگاه نمی دارند. اگر می خواهی بفرمایم که دولت از رو پیش تو بگیرند، ایشان به خدمت خواجه امددند و بیمام ادا کردند. خواجه برنجید و در خشم شد و گفت به سلطان بگویید که تو نمی دانی که من در ملک شیریک توانم و تو به این مرتبه به تدبیر من رسیده ای، دولت آن تاج بر این دوات بسته است هرگاه این دوات برداری آن تاج بردارند».<sup>۶</sup> در حالیکه این ناراحتی و کلورت بین خواجه نظام الملک و ملکشاه ادامه داشت، ملکشاه عازم بغداد گردید. در تزدیکی گرانشاه در محلی به نام صحنه، خواجه نظام الملک ظاهراً بست سیکی



- (۱) سیاست‌نامه (سیر الملوك)  
 (۲) تالیف: خواجہ نظام‌الملک طوسی  
 (۳) به کوشش: دکتر جعفر شمار  
 (۴) ناشر: کتابهای جیش چاپ دوم، ۱۳۵۸

کتاب سیاستنامه یا سیر الملوک اثر معروف خواجه نظام الملک طوسی، وزیر مشهور و پرآوازه سلجوقی است. خواجه نظام الملک در سال ۴۰۸ یا به قولی ۴۱۰ هجری قمری در یکی از روستاهای طوس زاده شد و به همین جهت به طوسی معروف گردید. خانواده او اصلًا اهل بیهق (سیزوار) و از دهائین آنجا بوده‌اند. او دوران تحصیل را در طوس سپری کرد و قرآن و علوم دینی و فقه شافعی و حدیث و سایر علوم متأول آن زمان را مأمورت. زندگی خواجه با فراز و نشیب‌های فراوانی همراه بوده است که بعد از مدتی از او مردی جهان دیده و با تجربه ساخت. وی اینتا وزیر الی ارسلان پسر چفری بیک حاکم خراسان بود. بعد از مرگ طغفل و به پادشاهی رسیدن برادرزاده‌اش الی ارسلان، خواجه به وزارت دولت سلجوقی رسید و پس از کشته شدن عمیض‌الملک کندری، وزیر معروف طغفل، بر قدرت خواجه در وزارت افزوده شد و خواجه بدون رقبه و بلامنازع وزارت حمالک چهارو سلجوقی، را به عنده گرفت.

در مورد قتل عمیدالملک محمد عوفی و راوندی هندوشاه نخجوانی مطالبی آورده‌اند که در اینجا نوشته هندوشاه را نقل می‌کنیم: «چون سلطنت بر الٰی ارسلان مقرر گشت، نظامالملک عمیدالملک را با چندان حشمت و مهابت و مال و عظمت بدید، سلطان را بر آن داشت که عمیدالملک را از پیش برگیرد. سلطان بفرمود تا عمیدالملک را بگرفتند و به مرو آوردند و بعد از مدتی دو غلام فرستاد تا او را بکشند. غلامان پیش عمیدالملک رفته‌اند و او را تپ بود، حکم سلطان بر سایندند و او از ایشان چندان مهلت خواست که غسل کند و نماز گذارد و وصیت بجای اورد و چون فارغ گشت او را بکشند و سر او را به کرمان بردند پیش سلطان و تنش را در کرباسی بیچیدند و در کندر دفن کردند». در کتاب راجحة‌الصوره امده است که عمیدالملک در آستانه مرگ به مامور سلطان گفت: «که چون فرمان شاه بجای اوردی این بیعام را به سلطان گزاری و یکی به خواجه سلطان را پیگویی اینست خدمت خدمتی که به من خدمت شما بود، خدمت (طفل) این جهان به من داد تا بر آن حکم کردم و تو آن جهاتم داد و شهادتم روزی کردی. پس از خدمت شما دنیا و آخرت یافتم. و وزیر را پیگوی که بدینختی و زشت قاعده‌شی در جهان اوردی بوزیر کشی آرجو که این سنت در حق خویش و اععقاب بازیبینی».<sup>۱</sup>

از فدائیان اسماعیلی به نام ابوظاہر اوانی به قتل رسید.  
(رمضان ۲۸۵) شدت حادثه به حدی بود که فرباد و خوش  
از اردواگاه برخاست و بیم طفیان می‌رفت که «سلطان سوار  
شد و مردم را ساخت گردانید». پس از مرگ مرموزی درگذشت که کیفت  
چند روز بعد ملکشاه به مرگ مرموزی درگذشت که ملکشاه  
مرگ ملکشاه در کتاب‌های راجحة‌الصدور و التکامل به تفصیل  
آمده است.

امیر معزی شاعر معروف عصر سلجوقی این قطعه شعر  
را به همین مناسبت سروده است:

رفت در یک مه به فردوس بین دستور پیر  
شاه بربنا از پی او رفت در ماه دگر

ای درین آن چنان شاهی وزیری این چنین  
قهر بیزانی بین و عجز سلطانا نگر

بعد از مرگ خواجه، دولت سلجوقی در سراسری سقوط  
افتاد. در اینجا لازم به ذکر است داستان سه یار دبستانی که  
در برخی از کتاب‌های تاریخ آمده است و پروفسور براون به  
تحلیل آن پرداخته در رابطه با موضوع فوق شایسته تأمل  
است.<sup>۷</sup>

نظام‌الملک مردی دانشمند، متدين و بخششنه بود. در  
سخن کم گویی بود. محضر او همواره پر بود از قاریان و فقهاء  
و پیشوایان و مردان نیک‌اندیش. او به ساختن مدارس در  
سایر سرزمین‌ها کمک‌های زیادی کرد و مقری کلان برای  
آنها برقرار داشت. خواجه از باب ارادتی که به فقهاء و متصوفه  
داشت مدارس و خانقاھ‌های زیادی بنا نهاد. او مدیری بود  
بنایت کارдан و لایق، سیاستمدار تیزین و در تأثین نظم  
و اسایش عموم و ترویج دین و لانش از هیچ‌گونه مساعدت  
و کوشش فروگذاری نداشت. یکی از کارهایی که در آغاز  
صدرارت انجام داد، تأسیس مدارس معروف به «نظمیه» است  
که استادانی مانند امام غزالی در آن تدریس می‌کردند و  
شاغرانی مانند سعدی در آنها تحصیل می‌نمودند. نظامیه‌ها  
در بغداد و شهرهای خراسان مانند بلخ و نیشابور و اصفهان  
دایر شدند. امیر معزی شاعر معروف در ملح او گفته است:

تو آن خجسته وزیری که از کفایت تو  
کشید دولت سلجوقی سر به علیین

تو آن ستوده مشیری که در فتوح و ظفر  
شدست کلک تو با تیغ شهریار قرین

«نظام‌الملک از مرتباهی ساده به این عظمت مقام رسیده  
بود و به قول خود او وقتی در جوانی به غیر از سه دینار نداشت  
و چهار دینار وام کرد تا توانست اسپی به هفت دینار بخرد و  
بعدها در ایام وزارت وقتی خبر اوردن پانصد اسپ عربی او در  
آب غرق شده‌اند از این جریان خم به ایرو نیاورد. اقتدار او به  
حدی بود که دو سلطان بزرگ سلجوقی یعنی ملکشاه و  
الب ارسلان نظر او را اطاعت می‌نمودند خلافی عباسی از  
اراده او سرنی پیچیدند، شاهان روم و غزنه در سایه حمایت  
او می‌زیستند سلطان عرب در رکاب او پیاده می‌رفت و سه  
اسپ او را می‌بوسید ملوک اطراف نامه‌های او را بر سر و چشم  
می‌گذاشتند و پوشیدن خلعت او را افتخار می‌دانستند.<sup>۸</sup>

تجاری که نظام‌الملک در سالیان وزارت کسب کرد در  
کتابی به نام سیاست‌نامه یا سیرالملک در پنجاه فصل  
جمع اوری نمود که در زمرة یکی از بهترین آثار ادبی و  
تاریخی می‌باشد. تأییف این کتاب توسط نظام‌الملک به  
اشارة ملکشاه بوده است. چنانکه خواجه در مقدمه سیاست‌نامه  
نوشته است: «ملکشاه به بند و دیگران پرسید که هر یک در  
معنی ملک اندیشه کنید و بنگرید تا چیست که در عهد و  
روزگار ما نه نیک است و بر درگاه و در دیوان و بارگاه و  
مجلس ما شرط به جای نمی‌آورند یا بر ما پوشیده شده است

## خواجه نظام‌الملک حدود

سی سال وزارت دولت سلجوقی  
یعنی وزارت دو پادشاه مقتدر،  
البکار ارسلان و ملکشاه را  
به عهده داشت

سیاست نامه،

تمثیل

این کتاب تقدیم‌ها مولود تقدیم نویسنده‌گان  
و مورخان قرار گرفته است.  
چنانکه غزالی در کتاب نصیحته‌الملوک و  
مؤلف تاریخ بنابرکی و ام‌محمد عوفی در  
کتاب جوامع الحکایات، هر کدام  
می‌نحوی از کتاب سیاست نامه خواجه  
متاثر شده‌اند

نهایت تمامی و واضح بیان شده است، نه چیزی زیاد و نه  
کم.<sup>۹</sup> این کتاب در سلامت انشاء و جزالت عبارت و درشتی  
مطلوب و نوع موضوع در میان کتب فارسی کم‌نظری است  
و همچنانکه در خاتمه آمده است: «در این کتاب هم پند است  
و هم مثال و هم تفسیر قرآن و هم اخبار حضرت رسول  
(ص) و قصص انبیاء (ع) و سیرت و حکایت پادشاهان  
عادل است. از گذشتگان خبر است و از مانندگان سmer است با  
این همه درازی مختصر است و شایسته پادشاهان دادگر است».<sup>۱۰</sup>  
در کتاب سیاست‌نامه مطالب متنوع تاریخی و اخلاقی و  
بسیاری از موضوعات دیگر آمده است. اما در خلال مطالب  
تاریخی اشتباها به چشم می‌خورد. علت اساسی بروز این  
اشتاها آن است که خواجه می‌خواست کتابی تالیف کند  
عبرت‌انگیز در سیاست و کشورداری، لذا به جنبه تاریخی آن  
توجه نداشته و خود نیز مورخ نبوده از این روز چهسا مطلبی  
از کتابهای تاریخی دیگر نقل کرده بی‌آنکه به صحت و سقم  
آنها بینداشته.

دکتر ذیج‌الله صفا در این مورد می‌نویسد: «در این باب  
ترددی نیست که سیاست‌نامه در بسیاری از موارد با اشتباها  
تاریخی همراه است اما این نکته را نمی‌توان انکار کرد که  
بسیاری از اطلاعات مهم تاریخی در آن گرد آمده است و  
اگرچه مقصود نهایی نویسنده گردآوری اطلاعات تاریخی در  
این کتاب نبوده، لکن او به مناسبت، هرجا که لازم بوده  
حکایتی از حوادث تاریخی و سیاسی ایران در دوره‌های مقدم  
ذکر کرده است تا درس عربی در کار جهانداری باشد».<sup>۱۱</sup>  
سیاست‌نامه شامل عصاره افکار و عقاید و تجربه‌های  
نظام‌الملک است. نوعی خاطرات سیاسی از وزیر بزرگی  
است که بیشتر عمر خود را به راهنمایی و امتحن طریق  
ملکتداری پرداخته است. پنجاه فصل سیاست‌نامه در  
موضوعات مختلف و متنوع می‌باشد که هر کدام گوشاهی از  
وضع حکومت و سازمان اداری و طبقات اجتماعی و ادب و  
رسوم آن روزگار را به خوبی روشن می‌کند. این کتاب بعدها  
مورد تقدیم نویسنده‌گان و مورخان قرار گرفته است. چنانکه  
غزالی در کتاب نصیحته‌الملوک و مؤلف تاریخ بنابرکی و  
محمد عوفی در کتاب جوامع الحکایات، هر کدام شرح داد و این  
فصلی آنچه لایق بود از اخبار و حکایات از گفته بزرگان آمده  
تا به وقت خواندن ملال نگیرد و به طبع نزدیکتر باشد».<sup>۱۲</sup>  
نظام‌الملک خواندن این کتاب را برای پادشاهان و سیاست‌داران  
اغلب داشتند این کتاب سیاست‌نامه خواجه متأثر شده‌اند. کتاب جوامع الحکایات  
کتاب سیاست‌نامه خواجه نوشتند که در قرون هشتم نوشته شده در  
کتاب چند داستان درباره خواجه نظام‌الملک آمده است. در  
حقیقت این کتاب از منابعی است که درباره سیاست‌نامه و  
خواجه نظام‌الملک اطلاعات موثقی بدست می‌دهد.<sup>۱۳</sup> در  
اغلب کتاب‌های تاریخی که از سیاست‌نامه نام برداشته‌اند این  
کتاب را «سیرالملوک» نامیده‌اند. مانند تاریخ طبرستان این  
اسفندیار، تاریخ گزیده حمدالله مستوفی و جوامع الحکایات  
عوفی، عنوان سیاست‌نامه اخیراً به این کتاب اطلاق شده  
است.<sup>۱۴</sup> علاوه بر سیاست‌نامه دو مکتوب نیز از خواجه در  
دست است که تحت عنوان و صایای نظام‌الملک یا دستور  
الوزراء می‌باشد که این دو مکتوب یکی خطاب به پرسش  
نظام‌الدین و دیگری خطاب به پسر دیگر شمیبدالملک  
می‌باشد و شامل پند و اندرز در مسائل دینی و اخلاقی و  
روش حکومت بر مردم است.

چنانکه اشاره شد نظام‌الملک کتاب سیاست‌نامه را به  
بنجاه فصل تقسیم کرده که در بیشتر فصول مؤلف نخست  
مسئله را به صورت تعریف یا دستور اخلاقی مطرح می‌کند و  
سپس حکایات بلند و کوتاه و روایات و احادیث و آیه قرآن و  
سخنانی از گذشتگان را در تایید سخن خویش می‌آورد.  
موضوعاتی که در این کتاب بیشتر جلب توجه می‌کند عبارتند

نان پاره (تیول)  
قصه برداشتن (عرض حال)

برکشیدن (مقرب داشتن)  
برنشستن (سوار شدن)

فرمان یافتن (مردن)  
از رانی داشتن (پیشکش کردن)

حاصمگی (مقری)

کاردار (والی)

میانه‌حال (متوسط)

به طور کلی نثر کتاب سیاست‌نامه ساده، روشن و  
زیباست. جمله‌ها کوتاه و خوش‌آهنگ و هر موضوعی در

و خردمندان و پیران مشورت کند.»<sup>۲۷</sup> خواجه تشریفات ظاهر را تا حدودی لازم می‌داند و آن را توصیه می‌کند «هرچه این مملکت به حمدالله تعالیٰ به جایگاهی رسیده که از جین تکلفها مستثنی است لیکن زینت ملک و زینت پادشاهی نگاه باید داشت.»<sup>۲۸</sup>

خواجه معتقد است لشکریان باید از اقوام مختلف باشد و بر این سخن جین استدلال می‌کند: «چون لشکر از یک جنس باشد، از آن خطراها خیزد و سختکوش نباشد و تخلیط کنند.»<sup>۲۹</sup> و در این مورد از سیاست محمود غزنوی استفاده می‌کند: «چون در روز جنگ هر طایفه از جهت نام و نیک نگفته‌ندی که فلان جنس و طایفه در جنگ سستی کردن، و همه در آن کوشیدنی که از یکدیگر به آیند.»<sup>۳۰</sup>

خواجه سیاستمداری است دوراندیش و بر این عقیده است که از روزگاران قدیم معلوم بوده که ایالات و استانها برای اینکه تمد و سرکش نکنند کسانی را به عنوان گروگان بر درگاه داشته باشند، و در این مورد می‌نویسد: «امیران عرب و کرمان و دیلمان و رومیان و آن کسانی که در طاعتداری، نو عهدند باید گفت تا هر کسی از ایشان فرزندی، یا برادری، بر درگاه مقیم دارند.»<sup>۳۱</sup> خواجه نظام‌الملک در باب مملکت داری، همه زوایا را در نظر گرفته و ادعای او در مورد اینکه همه پادشاهان و اهل سیاست نیازمند کتاب او هستند، واهی و بی‌اساس نیست، آن‌طور که کتاب کلیله و دمنه برای اهل سیاست لازم و ضروری بوده و پادشاهان ساسانی (از انشویروان به بعد) این کتاب را همیشه مطالعه می‌کردند، کتاب سیاست‌نامه که واضح‌تر و روشن‌تر است ضروری‌تر به نظر می‌رسد.

خواجه معتقد است که دو شغل باید به یک مرد محلول کرد و یا نفر را به یک شغل باید گماشت: «چون نیک نگاه کنیم هر آن کسی که دو شغل دارد همواره دو شغل بر خل باشد و باز هرگاه که دو مرد را به یک شغل فرمایند آن بدهنکند و این بدان، همیشه کار نکرده ماند مثل زده‌اند در این معنی که خانه به دو کدبند نارفته بود و به دو کدخدای ویران. خواجه از جوامع عصر خود انتقاد می‌کند زیرا امروز مردم هست که به هیچ کفايتی که در او هست ده عمل دارد و اکثر شغل دیگر پدیدار آید هم بر خویشتن زند...»<sup>۳۲</sup> و اندیشه آن نکند که این مرد اهل این شغل است یا نه کفايتی دارد یا نه، راهی برد یانه، چندین شغل که در خویشتن پذیرفته است به سر توائد برد یانه...»<sup>۳۳</sup> و باز مردان کافی و شایسته و جلد و معمتم کارها کرده محروم گذاشته‌اند و در خانه‌ها معلطل نشسته‌اند و هیچ کس را اندیشه و تمیز آن نمی‌پاشد که چرا باید که مجھولی، بی‌کفايتی، بی‌اصلی، بی‌فضلی چندین شغل دارد و معروفی اصلی و معمتمی یک شغل دارد و محروم و معلطل باشد.»<sup>۳۴</sup> و نظام‌الملک در جای دیگر درباره همین موضوع می‌نویسد:

«هرگاه که مجھولان و بی‌اصلان و بی‌فضلان را عمل نمائند و معروفان و فاضلان و اصیلان را معطل و ضایع بگذارند. و یا یکی را پنج شغل فرمایند و یکی را عمل نفرمایند دلیل بر ندانی و بی‌کفايتی دارد.

خواجه نظام‌الملک از فصل چهل و سه کتاب به قول خودش از بدمنهبان سخن می‌گوید و معمولاً با این عناوین «اندر باز نمودن احوال بدمنهبان که دشمن این ملک و اسلام‌اند»<sup>۳۵</sup> آغاز می‌کند و از فرقه‌ها و گروههای که مخالف با سیاست خلفای عباسی که عمال آنها سلجوقیان و پیران آنها غزنویان در ایران بوده‌اند توهین و اهانت روا می‌دارد، و نظرش درباره نهضت‌های ایرانی چنین است: «هیچ گروهی

در خلال مطالب تاریخی کتاب اشتباهاستی به چشم می‌خورد. علت اساسی بروز این اشتباهاست آن است که خواجه می‌خواسته کتابی تأثیف کند، عبرت انگیز و درستیاری و کشورداری، لذا به جنبه تاریخی آن توجه نداشته و خود نیز مورخ نبوده، از این رو چه بس مطالب از کتاب‌های تاریخی دیگر نقل کرده بی‌آنکه به صحت و سقیم آنها بیندیشد.

### نشر کتاب روان و ساده و دلکش و خالی از تکلیف و ریچیجیدگی است.

### این کتاب در سلامت انشاء و جزالت عبارت و درشتی مطالب و تنوع موضوع، در میان کتب فارسی کم نظیر است

کنند». خواجه منهیان را برای حکومت لازم می‌داند تا پادشاه بین و سیله بر مملکت اشراف داشته باشد. خواجه در این باره می‌نویسد: «از قدیم باز، این ترتیب پادشاهان نگاه داشته‌اند الا آن سچوق که دل در این معنی نبسته‌اند.»<sup>۳۶</sup> او معتقد است که معیشت کسانی مانند مشرفان و صاحب بریان و خبرگزاران حکومت باید تأثیف باشد «تا ایشان را به خیانت کردن و رشوت ستن حاجت نیفتند»<sup>۳۷</sup> و در این‌جا به خود می‌گردیدن ترتیب که اقطاع از فرزندان آنها می‌رسیده است. خواجه در این خصوص می‌نویسد: «قطعان که اقطاع دارند باید بدانند که ایشان را بر رعایا جز آن نیست که مال حق که به ایشان حوالت کرده‌اند از ایشان بسته‌اند بر وجهی نیکو... رعایا اگر خواهند که به درگاه آیند و حال خویش را بازنمایند و ایشان را از آن بازترنارند»<sup>۳۸</sup> سپس داستانی از انشویروان و زنجیر عدالت نوشیروانی را به عنوان شاهد مثال ذکر می‌کند.

«هر دو سالی عمال و مقطulan را بدل باید کرد تا ایشان پای سخت نکنند و حصني نسازند و دل مشغول ندهند و با رعایا نیکو روند و ولایت آبدان ماند...»<sup>۳۹</sup> خواجه نظام‌الملک در باب قاضیان معتقد است که شغل ایشان حساس و مهم است و برای آنکه در صدد خیانت نباشد، باید تأمین باشد و می‌نویسد: «و هر یک از ایشان بر انتزاه کفاف مشاعره‌ای اطلاق کند تا او را به خیانتی حاجت نیافتد که این کار مهم و نازک است و از بهر آنکه ایشان بر خون‌ها و مال‌های مسلمانان مسلط هستند.»<sup>۴۰</sup> پس برای تأیید این نوشه داستانی از پادشاهان عجم (ساسانی) و سپس سلطان محمود غزنوی می‌آورد خواجه معتقد به فضیلت‌سالاری است و از دید او کسانی که عهده‌دار شغلی می‌شوند باید لایق و کاردار و دارای فضیلت و تقوی و پرهیزگار باشند. نظام‌الملک پادشاهان را به رعایت دینداری، توصیه می‌کند و معتقد است که پادشاه باید با دینداران و زاهدان و پرهیزگاران بیوسته نشست داشته باشد و بند و اندر آن را پیشیر و متعلقات را از درگاه دور کند. خواجه معتقد است که «پادشاه باید با دینداران و زاهدان و پرهیزگاران بیوسته نشست داشته باشد و بند و اندر آن را پیشیر و متعلقات را از درگاه دور کند. خواجه معتقد است که «پادشاهی و دین، برادران توأم‌اند که هرگاه در مملکت اضطرابی پدید آید در دین نیز خلل آید. و هرگاه در کار دین خلل باشد مملکت شوریده بود و مقدسان قوت می‌گیرند.»<sup>۴۱</sup>

خواجه نظام‌الملک از قول سفیان ثوری می‌گوید: «بهترین سلطان آن است که با اهل علم تشیست و برخاست کند و بدترین علماء آن است که با سلطان نشست و برخاست

از: مسئله اقطاع، اهمیت کار قضات، محاسب و کارهای او، فرستادن جاموس و کبل خاص، نديمان و شرابط نویسنده‌گی، مشرافان و وظایف آنها، اهمیت کار صاحب‌خبران و منهیان، احوال رسولان، تربیت نديمان، تربیت غلامان، تربیت بار عالم دادن خاص و عام و غیره.

نظام‌الملک بنیان مملکت‌ناری را بر عدل و دادگستری استوار می‌داند و این نکته را به صورت‌های گوناگون گوشزد می‌کند. چنانکه می‌نویسد: «جاره‌ای نیست پادشاه را از آنکه هر هفته‌ای دو روز به مظالم بشنید و داد از بینادرگر سران و سخن، رعیت به گوش خویش بشنود بی‌واسطه...»<sup>۴۲</sup> پس داستانی از عدالت پادشاهان عجم (ایران باستان) نقل می‌کند و سپس حکایتی از امیر اسماعیل سامانی در باب عدالت و مملکت‌ناری به تفصیل تمام می‌آورد و معتقد است که پادشاه باید بر ایالان و حاکمان اشراف کامل داشته باشد و پیوسته از حال آنها باخبر باشد و افراد کاردان و لایق و نیکوکار را برای این کار انتخاب کند: «عمل را که عمل دهنده ایشان وصیت باید کرد که با خلق خلی خالی نیکو روند و از ایشان جز مال حق نسته‌اند و تا ایشان را دست به ارتفاقی نرسد آن مال نخواهدند.»<sup>۴۳</sup> و برای شاهد مثال داستان بهرام گور و وزیر خانی او را به تفصیل تمام ذکر می‌کند. در جایی دیگر می‌نویسد: «در همه وقتی پادشاه را از احوال گماشتنگان غافل نباید بود و چون ناراستی و خیانتی از ایشان بیدار آمد هیچ ایقا نباید کرد و او را مزعول نکند و بر اندازه جرم او را مالش دهند تا دیگران عبرت گیرند.»<sup>۴۴</sup>

در زمان سلجوقیان ترتیب اقطاع شکلی دیگر به خود می‌گردیدن ترتیب که اقطاع از فرزندان آنها می‌رسیده است. خواجه در این خصوص می‌نویسد: «قطعان که اقطاع دارند باید بدانند که ایشان را بر رعایا جز آن نیست که مال حق که به ایشان حوالت کرده‌اند از ایشان بسته‌اند بر وجهی نیکو... رعایا اگر خواهند که به درگاه آیند و حال خویش را بازنمایند و ایشان را از آن بازترنارند»<sup>۴۵</sup> سپس داستانی از انشویروان و زنجیر عدالت نوشیروانی را به عنوان شاهد مثال ذکر می‌کند.

ایشان پای سخت نکنند و حصني نسازند و دل مشغول ندهند و با رعایا نیکو روند و ولایت آبدان ماند...»<sup>۴۶</sup>

خواجه نظام‌الملک در باب قاضیان معتقد است که شغل ایشان حساس و مهم است و برای آنکه در صدد خیانت نباشد، باید تأمین باشد و می‌نویسد: «ماشنه که ایشان را بر رعایا جز آن نیست که مال حق که به ایشان حوالت کرده‌اند از ایشان بسته‌اند بر وجهی نیکو... رعایا اگر خواهند که به درگاه آیند و حال خویش را بازنمایند و ایشان را از آن بازترنارند»<sup>۴۷</sup> سپس داستانی از انشویروان و زنجیر عدالت نوشیروانی را به عنوان شاهد مثال ذکر می‌کند.

ایشان پای سخت نکنند و حصني نسازند و دل مشغول ندهند و با رعایا نیکو روند و ولایت آبدان ماند...»<sup>۴۸</sup>

شومتر و نگون سارتر و بدفلت از این قوم نیستند که از پس دیوارهای این مملکت می‌سگالند و فساد دین می‌جویند متصرف فرست می‌باشند که به قول خواجه «له آواز نهاده‌اند و چشم بر چشم زدگی». <sup>۲۲</sup> قبل از اینکه نظرات خواجه را درباره هضرت‌هایی که در قرون اولیه هجری و پس قرون چهار و پنج در ایران به قوع پیوسته، مرور بکنیم، تأثیری به دیواره و پنج هفدهی و جهان‌بینی این مرد که ۳۰ سال وزارت دولت پهلوی سلجوقی را بر عهده داشته و بقول خودش ممالک زیادی را برای سلجوقیان، با تدبیر و قلم خود، مسخر کرده بیان نمائیم.

نظام‌الملک مردی بود با تربیتی مذهبی و پای‌بند معتقدات خویش، همه نوشته‌اند که اهل طاعت و عبادت بود و فرزندان را به کار دین سفارش می‌کرد و چنانکه از نوشته‌های سیاست‌نامه استنباط می‌شود خواجه مردی منصب و تنگ‌مشترب بود که مصلحت مملکت را سرکوب پیروان مذاهاب دیگر به خصوص شیعیان و اسماعیلیان و سایر فرقه‌های ایرانی مانند مزدکیان و دیگران می‌دید و در حقیقت زنگی و عمل او تلاشی است ۳۰ ساله در راه تحقق این اندیشه و رسیدن به این هدف.

خواجه به مسائل تاریخی احاطه کامل نداشته و چنانکه اشاره شد اغلاط تاریخی فراوانی در سیاست‌نامه (سیرالمملک) به چشم می‌خورد و این عوامل یعنی آشنا نبودن به رویدادها و مسائل تاریخی ملل و نحل‌ها باعث شده که خواجه فردی منصب و خشک‌اندیش گردد و غیر از مذهب و عقیده خود، سایر مذاهاب و ادیان را مردود بدلند.

نظام‌الملک بهترین و مطبع‌ترین و پاک‌دین‌ترین مردم را ترکان می‌داند و از نظر او دوران محمود غزنوی و طغرل و آلب ارسلان دوران طلایی بوده به طوری که به یاد آن دوران حسرت می‌خورد و می‌نویسد: «الر روزگار محمود و مسعود و آر گریان شیعیت بیرون کردند از این قوماند و در ستر کار ایشان می‌رساند و قوت می‌دهند و دعوت می‌کنند و خداوند عالم (ملکشاه سلجوقی) را بر آن می‌دارند که خانه خلفای بنی عباسی را براندازند». <sup>۲۳</sup> از نوشته خواجه چنین استنباط در سیستان درواقع این محتنی که به سیستان رسید به سایر نقاط ایران هم گسترش یافت.<sup>۲۴</sup> خواجه فصل‌های آخر کتابش را علیه نهضت‌هایی که در لفاههای مختلف علیه بینادگران و سلطنه اقوام مهاجم به پا خاسته‌اند اختصاص داده و تفتر و انتزجار خود را نسبت به این قیامها ابراز می‌دارد:

«کسانی هستند که امروز در این دولت قربتی دارند و سر از گریان شیعیت بیرون کردند از این قوماند و در ستر کار ایشان می‌رساند و قوت می‌دهند و دعوت می‌کنند و خداوند عالم (ملکشاه سلجوقی) را بر آن می‌دارند که خانه خلفای بنی عباسی را براندازند». <sup>۲۵</sup> از نوشته خواجه چنین استنباط می‌شود که احتمالاً ایرانیان (به خصوص اسماعیلیان) که دشمن سلطنه اعراب و بنی عباس هستند سلجوقیان و ملکشاه را تحربیک می‌کنند که خاندان عباسی را براندازد. چنانکه قبلًاً محمود غزنوی هم گاهگاهی در این اندیشه بوده است و در دیوان فرغی سیستانی و تاریخ بیهقی اشاراتی به این موضوع وجود دارد چنانکه فرغی شاعر فرغی شاعر درباره این امروز خدای عزوجل ترکان را از بهر این عزیز گرده است و برایشان مسلط گردانیده که ترکان مسلمان پاکیزه‌اند و هوا و بدعت نشناشند». <sup>۲۶</sup>

ترکان از دوران اساطیری همواره ایران را مورد تهاجم خود قرار داده و این حملات آنها در قرون بعد نیز ادامه داشته است. از دوران ساسانیان به بعد یکی از گرفتاری‌های پادشاهان ساسانی - غیر از جنگ با رومیان - مشکل ترکان بود که به سرزمین‌های متمدن شکر می‌کشیدند و تمدن‌های عظیم را از بین می‌بردند. متسفانه نظام‌الملک در کتابش ترکان و جد آنها افروساب تورانی را مورد ستایش قرار می‌دهد. ترکانی که مؤلف تاریخ سیستان درباره آنها گفته است: «چون بر منبر به نام ترکان خطبه زدن ابتداء محنت سیستان آن روز بود و سیستان را هنوز هیچ آسیبی نرسیده بود تا این وقت». <sup>۲۷</sup>

آنچه که صاحب تاریخ سیستان هوشمندانه درباره سیستان به دنبال چیرگی ترکان بر این ناحیه سخن گفته می‌توان به تقدیر و ضرورت تاریخی به همه ایران زمین تعیین نداد. چنانکه ترکان بر تمام ایران مسلط بوده‌اند نه فقط

علوه بر سیاست نامه، دو مکتوب نیز از خواجه در دست است که تحت عنوان وصایای نظام‌الملک یا دستور‌الوزراء می‌باشد که این دو مکتوب یکی خطاب به پسرش، نظام‌الدین و دیگری خطاب به پسر دیگرش، موبید‌الملک (می‌باشد) شامل پند و اندرز در مسائل دینی و اخلاقی و روش حکومت‌نیز مردم است

### خواجہ روزانه

مؤلف در هر فصل نخست مسئله را به صورت تعریف یا دستور اخلاقی مطرح می‌کند و کنیت‌الحكایات بلند و کوتاه و روایات واحدیث و آیه قرآن و رسانخانی از گذشتگان را در تائید سخن خویش می‌آورد

نظام‌الملک آغاز و فرجام جنیش مزدکیان یعنی از ابتدای قدرت گرفتن مزدکیان در زمان قیاد تا سقوط آن به وسیله خسروانو شیروان به تفصیل تمام سخن گفته و از تهمت و افترا نسبت به این فرقه چیزی فروگنار نکرده است. گرچه خواجه کینه شدیدی نسبت به این نهضت‌ها دارد اما در لایای مطالب غرض‌آلود کتاب سیاست‌نامه حقایقی عنوان شده است که برای اهل تاریخ خالی از قایده نیست.

سپس خواجه به سنباد پرداخته که بعد از قتل ابو‌مسلم به دست منصور، دومین خلیفه عباسی، به خونخواهی ابو‌مسلم برخاست. او یکی از سرداران ابو‌مسلم بود. صاحب سیاست‌نامه نامه در مورد این قیام می‌نویسد: «چون حال او قوی گشته طلب خون ابو‌مسلم کرد و گفت ابو‌مسلم نکشته‌اند و چون قصد کرد منصور به کشتن او، او نام مهین خدای عزوجل را بخواند کیوتی گشت سپید از میان هر دوست پربرید و اکنون در حصاری است از مس کرده و با مهدی و مزدک نشسته‌اند و اینک هر سه بیرون آیند مقدم ابو‌مسلم خواهد بود و مزدک وزیر اوست و کس و نامه ابو‌مسلم به من آمد». <sup>۲۸</sup>

دریاره قیام سنباد، نظام‌الملک همچنین مسائل مهمی را مطرح می‌کند که دقیق شدن در این نوشته‌ها خالی از اهمیت نیست:

«چون رافضیان نام مهدی را شنیده و مزدکیان نام مزدک از رافضیان و خرمدینان خلقی بسیار بر او گرد آمدند پس کار او بزرگ شد و بجا ای و رسید که هر گاه با گیران خلوت کردی گفتی دولت عرب بشد که من در کتابی یافته‌ام از کتب ساسانیان، و من بازنگردم تا کعبه ویران نکنم که او را بدل آفتاب برپا کرده‌اند و ما همچنان قبله خویش را آفتاب گنیم چنان که در قیدیم بوده است». <sup>۲۹</sup>

سپس اضافه می‌کند: «با خرم دیان گفتی که مزدکی شاعر شده و شمارا می‌فرماید که با شاعران دست یکی کنید و با گیران (زرتشنیان) چنان گفتی و با شاعران و خرمدینان چنین تا هر سه گروه را راست می‌داشته». <sup>۳۰</sup>

هدف اغلب قیام‌های ایرانی در قرون نخستین هجری

از میان برداشتن حاکمیت عرب و احیاء دوران باستان بوده چنان که در قرن سوم سوم هجری بایک و مازیار و افسین حقی ایومسلم در قرن دوم همین اندیشه را دنبال می‌کردد و بنا به گفته این ندیم در الفهرست ابن‌النديم علت به قتل رسیدنش همین بوده است. <sup>۳۱</sup> علاوه بر این از مکاتباتی که مازیار و بایک و افسین با هم داشتند مشخص می‌شود که همه یک هدف را دنبال می‌کرند.

چنان که مرداویج اندیشه بعد همین اندیشه را در سر می‌پروراند و به عمالش در عراق دستور می‌دهد که ایوان مذکون را آماده و بازسازی کنند تا شکوه سلسله‌های ایرانی را از تو زنده کنند. این قیام‌ها بعد از تشکیل سلسله‌های ایرانی در قرن سوم به بعد شکل‌های دیگری به خود می‌گیرد اما از قرن چهارم و پنجم با آمدن ترکان به ایران آن روح حمامی به تدریج حالت انحطاط به خود می‌گیرد. به طوری که در قرن پنجم به شکل باطنیان و اسماعیلیه جلوه‌گر می‌شود.

نظام‌الملک از فصل بعدی درباره باطنیان و قرمطیان داد سخن می‌دهد و این فصل را با این عنوان آغاز می‌کند: «بیرون آمدن باطنیان و قرمطیان و نهادن مذهب بدلهنهم الله». <sup>۳۲</sup> سپس تاریخچه اسماعیلیان را بازگو می‌کند که اغلب با اشتیاهات تاریخی همراه است. چنانکه امام جعفر صادق (ع) را با هارون الرشید یکی دانسته است. <sup>۳۳</sup> سپس به چگونگی پیشرفت مذهب اسماعیلیه و تبلیغ داعیان آنها در نقاط مختلف مأواه‌النهر و طبرستان و ری و عراق و خراسان

می پردازد. آن گاه درباره شورش محمد برقعی (صاحب الزنج) که به قول خواجه مدت ۱۴ سال و اندی در خوزستان به طول انجامید سخن می گوید و از نظر خواجه مذهب صاحب الزنج مانند مذهب مزدک و بابک و خرمدینان، قرمطی بوده در همه معانی.<sup>۶۴</sup>

خواجه پس از بحث مشیعی درباره قرامطه بحرین، از ابوسعید و پسرش ابوظاهر گناوه‌ای (از بنیانگذاران این فرقه) از این فرقه با کینه زیاد یاد می کند که سخن راندن از آن در حوصله این مقاله نیست.

سراججام خواجه درباره ابوظاهر می نویسد: «اگر یاد کنیم که این سگ در اسلام چه فسادها و فتنه‌ها کرده این کتاب حمل آن نکند.»<sup>۶۵</sup>

سپس خواجه به قیام المقنع در ماوراءالنهر می پردازد و از این قیام‌ها به نام فتنه یاد کرده است و در این فصل، نظام الملک ابوسعید (از قرامطه بحرین) و مقتنع را در یک زمان و معاصر دانسته در صورتی که از نظر تاریخی درست نیست. مقتنع در سال ۱۶۳ هجری در زمان حکومت مهدی عباسی کشته شده و ابوسعید در قرن چهارم می زیسته است حتی خواجه نوشته که «ابوسعید و مقتنع با همدیگر مکاتب داشته‌اند.»<sup>۶۶</sup>

در فصل ۴۷ کتاب سیاست نامه خواجه به قیام خرمدینان از ابتدتا تا گستردۀ شدن آن به وسیله بابک یعنی در زمان مأمون و مقتنم و جنگ‌های بابک با خلفای عباسی و تلاش بی حد و حصر خرمدینان در برابر اقدام مهاجم و سرسپردگان داخلی مانند طاهریان می پردازد و از مفاد نوشته‌های خواجه پیداست که چقدر بابک و خرمدینان مجاهدت و تلاش کرده‌اند و در آخر، راه به جایی نبرده‌اند. به خاطر کینه شدیدی که نظام الملک به جنیش بابک داشته این قیام را قدری مفصل تر نوشته اگرچه در این نوشته‌ها بسیار قصد تحقیر بابک و بابکیان داشته است.

چنانکه درباره کشته شدن بابک می نویسد: «معتصم گفت ای سگ چرا در جهان فتنه ایگیختی، چرا چندین هزار مسلمان بکشی! هیچ جواب نداد تا هر چهار دست و پایش بپریدند. فاسدان کشتن بابک نیز خواندنی است: «جون بک دست بپریدند دست دیگر در خون زند و در روی مالید، همه روی از خون سرخ کرد. مقتنم گفت: ای سگ باز این چه علم است؟ گفت: در این حکمتی است... شما دست من بخواهید ببریدن و گونه من از خون سرخ باشد و چون خون از تن من برود روی زرد شود... من روی خوبش به خون سرخ کردم تا چون خون از تنم ببرون شود، نگویید که از بیم و ترس زرد شد.»<sup>۶۷</sup>

اهمیت پیروزی بر بابک از این نوشته نظام الملک مشخص می شود: «معتصم را سه فتح برآمد که هر سه قوت اسلام بود. یکی فتح روم، دوم بابک، سوم مازباد گیر به طبرستان، که اگر از این سه فتح یکی بر زیادی اسلام شده بود.»<sup>۶۸</sup>

اما قیام بابک که بیست و اندی سال طول کشید اهمیتش بیشتر بود زیرا که تمام سرداران عرب در این جنگ کشته شدند و آخر این قیام به دست ایرانیان که هم بیمان بابک بودند فرو نشست.

خواجه درباره اصول مذهب خرمدینان می نویسد: «اما قاعده مذهب خرمیه آن است که رنج از تنهای خویش برداشته‌اند، آنچه از کارهای دین مسلمانی است چون قیام کردن و نماز گزاردن و گرفتن روزه اجتناب کردن.»<sup>۶۹</sup>

و در پایان این فصل نظام الملک از تمام این قیام‌ها علیه عباسیان چنین نتیجه می گیرد:

«بابطیان به هر وقتی که خروج کرده‌اند نامی و لقبی

آنستا نبودن خواجه به رویدادها و مسائل تاریخی و ملل و نحل‌ها باعت شده که خواجه فردی شخصی و خشک اندیش گردد و غیر از مذهبی، عقیده خود سایر مذاهب و ادیان را مردود بداند

سیاست نامه،



خواجه نظام الملک ادر فصل ۴۴ کتاب سیاست نامه درباره جنبش مزدکیان بحشی مفصل با تئزی روان ارائه می دهد و در این باره مطالعی عنوان کرده که در هیچ منبع دیگری نیامده و به غیر از شاهنامه فردوسی، تنها منبعی است که به طور مفصل به این جنبش پرداخته است

بوده است به هر شهری و ولایت بدين جهت ایشان را به نامی دیگر خوانند ولیکن به معنی همه یک‌اند. به حلب و مصر «اسماعیلی» خوانند به قم و کاشان و طبرستان و سبزوار «سعی» خوانند و به بنداد و غزنی و ماوراءالنهر «قرمطی» و به بصره «راوندی» و «برقی» و به ری «خلفی» و به گرگان «محمره» و به شام «میضه» و به مغرب «سعیدی» و به لحساء و بحرین «جنابی» و به اصفهان «باطنی» و ایشان خویشن را تعليمی خوانند و مانند این، و مقصود ایشان همه آن باشد تا چگونه مسلمانی را براندازند و خلق را گمراه کنند و در خلالات اندازند.»<sup>۷۰</sup>

بنو نوشته‌ها:

۱- نخجوانی، هندوشاه بن سنجربن عبدالله صاحبی نخجوانی: تجارب السلف تواریخ خلافه و وزرای ایشان، به تصویح و اهتمام عباس اقبال آشیانی، کتبخانه طهوری، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۷، ص ۲۲۶.

۲- راوندی، محمدبن علی بن سلمان، راجح الصدور و آیتاللارور در

تاریخ آل سلوجون، به سعی و تصحیح محمد اقبال، حواشی و فهارس و

تصحیحات لازم مجتبی مینوی، امیرکبیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۴ ه.

ش، ص ۱۱۸.

۳- نخجوانی، پیشین، ص ۲۶۶.

۴- راوندی، پیشین، ص ۱۲۸؛ نخجوانی، پیشین، ص ۲۶۷.

۵- نخجوانی، پیشین، ص ۲۸؛ راوندی، پیشین، ص ۱۳۴، ابن اثیر:

الکامل، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، علمی، ج ۱۷، ص ۱۸۳.

۶- سمرقندی، امیر دولشاه تاذکرة الشعرا، به همت محمدرضا،

پدیده «خاور»، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۶، ص ۲۹.

۷- براون، احوال‌گرانویل، تاریخ ادبی ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ

اول، ۱۳۵۸، ج ۲، ص ۳۶۶.

۸- ابن اثیر، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۷.

۹- طوسی، خواجه نظام الملک سیاست نامه (سیرالملوک)، به کوشش

دکتر جعفر شمار، کتاب‌های جیبوی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۸، ص ۱۷.

۱۰- نخجوانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۸.

۱۱- براون، پیشین، ج ۱، ص ۳۵۱.

- ۱۲- طوسی، خواجه نظام الملک سیاست نامه (سیرالملوک)، پیشین، ص ۱.
- ۱۳- همان، ص ۲.
- ۱۴- همان، ص ۳.
- ۱۵- همان، ص ۳.
- ۱۶- همان، مقدمه دکتر جعفر شمار، ص ۱۷.
- ۱۷- همان، ص ۳.
- ۱۸- صفا، ذیح الله: تاریخ ادبیات در ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۵۵، ص ۹۰، ج ۲، ص ۹۰.
- ۱۹- عوفی، سیدالدین محمد گزیده جوامع الحکایات و الوامع الروایات، به کوشش دکتر جعفر شمار، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۱۲۷.
- ۲۰- طوسی، خواجه نظام الملک سیاست نامه پیشین، مقدمه ص ۲.
- ۲۱- همان، ص ۱۲.
- ۲۲- همان، ص ۲۲.
- ۲۳- همان، ص ۲۲.
- ۲۴- همان، ص ۲۶.
- ۲۵- همان، ص ۴۷.
- ۲۶- همان، ص ۴۸.
- ۲۷- همان، ص ۷.
- ۲۸- همان، ص ۷۰.
- ۲۹- همان، ص ۸۲.
- ۳۰- همان، ص ۸۳.
- ۳۱- همان، ص ۸۳.
- ۳۲- همان، ص ۸۸.
- ۳۳- همان، ص ۱۰۷.
- ۳۴- همان، ص ۱۱۰.
- ۳۵- همان، ص ۱۱۵.
- ۳۶- همان، ص ۱۲۲.
- ۳۷- همان، ص ۲.
- ۳۸- همان، ص ۱۲۴.
- ۳۹- همان، ص ۱۹۳.
- ۴۰- همان، ص ۱۹۳.
- ۴۱- همان، ص ۱۹۳.
- ۴۲- همان، ص ۲۷۷.
- ۴۳- همان، ص ۲۷۷.
- ۴۴- همان، ص ۱۹۵.
- ۴۵- همان، ص ۱۹۵.
- ۴۶- تاریخ سیستان، تصحیح ملک الشعرای بهار، تهران، کالله خاور، چاپ دوم، ۱۳۶۶، ص ۳۷۴، به نقل از کتاب: طبلاطبی، سید جواد، خواجه نظام الملک طرح نویس، چاپ اول، ۱۳۵۷، ص ۱۸۵.
- ۴۷- طبلاطبی، پیشین، ص ۱۸۵.
- ۴۸- طوسی، سیاست نامه (سیرالملوک)، پیشین، ص ۲۲۷.
- ۴۹- همان، ص ۲۳۰.
- ۵۰- همان، ص ۲۵۰.
- ۵۱- همان، ص ۲۵۰.
- ۵۲- همان، ص ۲۵۰.
- ۵۳- همان، ندیم، محدثین اسحاقی، کتاب الفهرست، ترجمه محمدرضا تجلد، امیرکبیر، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۶، ص ۳۵۲.
- ۵۴- طوسی، سیاست نامه، پیشین، ص ۲۵۲.
- ۵۵- همان، ص ۲۵۲.
- ۵۶- همان، ص ۲۷۶.
- ۵۷- همان، ص ۲۷۷.
- ۵۸- همان، ص ۲۷۷.
- ۵۹- همان، ص ۲۸۴.
- ۶۰- همان، ص ۲۸۴.
- ۶۱- همان، ص ۲۸۵.
- ۶۲- همان، ص ۲۷۸.